

سونات ارواح وکلیدهای بهشت

■ سرشناسه: استریندبرگ، اوگوست، ۱۸۴۹ - ۱۹۱۲ م. Strindberg, August. عنوان و نام پدیدآور: «کلیدهای بهشت» و «سونات ارواح» / دو نمایشنامه اکسپرسیونیست از اوگوست استریندبرگ؛ ترجمه ناصر آقائی. ■ مشخصات نشر: تهران: آماره، ۱۴۰۵. ■ مشخصات ظاهری: ۲۲۲ ص. ■ شابک: 978-622-5286-55-9 ■ وضعیت فهرست نویسی: فیپا ■ یادداشت: کتاب حاضر ترجمه دو نمایشنامه با عنوان "The keys of heaven" و "The ghost sonata" از کتاب "Eight expressionist plays" اثر اوگوست استریندبرگ است. ■ موضوع: نمایشنامه سوئدی -- قرن ۱۹ م. Swedish drama -- 19th century. شناسه افزوده: آقائی، ناصر، ۱۳۲۵، مترجم ■ رده بندی کنگره: PT۱۲/۹۸۷۶ ■ رده بندی دیویی: ۷۲۶/۸۳۹ ■ شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۴۹۶۵۸۸ ■ اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

سونات ارواح وکلیدهای بهشت

دو نمایشنامه اکسپرسیونیست از:
اوگوست استریندبرگ

ترجمه:

دکتر ناصر آقائی

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران



© Nashre Amareh, MMXXVI



«سونات ارواح» و «کلیدهای بهشت»

دو نمایشنامه اکسپرسیونیست از: اوگوست استریندبرگ

The Ghost Sonata and The Keys of Heaven

Two Expressionist Plays by: August Strindberg

ترجمه: دکتر ناصر آقائی

Author: August Strindberg

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۸۶-۵۵-۹ ISBN: 978-622-5286-55-9

The 1st Edition Published: 2026 نوبت چاپ: اول تاریخ چاپ: ۱۴۰۵

Circulation: 300 impression تیراژ: ۳۰۰ نسخه

No portion of this book may be reproduced, by any process or technique, without the express written consent of the publisher Amareh Press. Quoting material is permitted with proper attribution.

هرگونه کپی برداری، اسکن و میکروفیلم، جزئی یا کلی بدون اجازه و رضایت مکتوب نشر آماره ممنوع بوده و پیگرد قانونی دارد. نقل قول مطالب با ذکر منبع بلامانع است.

The views expressed in this book represent those of the individual authors and editors. These views do not necessarily reflect endorsement by the Publisher Amareh Press.

محتوای اصلی کتاب بازتاب اندیشه‌های پدیدآورنده توسط ناشر می‌باشد و مسئولیت درستی آن به عهده ایشان می‌باشد.

© ALL RIGHTS RESERVED: for the Amareh Press. © تمامی حقوق چاپ و نشر برای نشر آماره محفوظ است.

دفتر مرکزی نشر آماره: تهران، میدان انقلاب، خیابان انقلاب، ابتدای خیابان دوازده فروردین،

پلاک ۳۱۶، واحد ۴ تلفن ۴۳۹۱-۸۷۶-۰۹۳۶

برای آگاهی از اطلاعات بیشتر به وبسایت نشر آماره مراجعه کنید:

www.nashreamareh.ir



ScanMe

یادداشت ناشر

ادبیات نمایشی در هر دوره تاریخی و در هر کجای جهان به عنوان اساس هنر نمایش و وجهه‌ای از فرهنگ و هنر حاکم بر هر جامعه، همواره متأثر از جریانات و عوامل تأثیرگذار داخلی و خارجی هر سرزمین بوده است، به این جهت پیشینه هر ملت و تاریخ او یکی از عوامل مؤثر در شکل‌دهی روند کلی هنر نمایشنامه‌نویسی محسوب می‌شود.

نمایش، قطعه‌ی هنری زنده‌ای است که نمایشنامه، شالوده‌ی اصلی آن است. متن نمایش، از مؤلفه‌های بسیاری همچون طرح داستانی، زمان و مکان، شخصیت، موسیقی، فضا و حرکت، کنش و... تشکیل یافته است که از طریق دیالوگ، حرکات و توضیحات صحنه به مخاطب ابلاغ می‌شود. نویسندگان در ارتباط مستقیم با روابط فرهنگی و اجتماعی زمانه خویش، همزمان با وقایع روز به خلق آثار می‌پردازند؛ و آثار ادبیات نمایشی در هر دوره از تاریخ، آینه تمام نمای اتفاقات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی همان عصر است.

انسان زاده ناآرامی‌ها و طوفان حوادث، همواره در جستجوی آرامش، نیازی تازه می‌آفریند. در ادوار پیشین، در اندرون غارهای تاریک، برای کسب تأثیر جادویی حیات، نقوش زنده طبیعت را بر دیوارهای سنگی، نقش می‌زند و شبانگاه به گرد آتش دانایی، برای هم‌نشینان و هم‌پایه‌های خود حوادث روزانه را با اشکال تن و روان خویش بازگو می‌کند. قطعاً نگاه‌های گرم و آرامش‌بخش مخاطبین او را حریص‌تر و مطمئن‌تر می‌سازد. انسان وقتی فهمید که بانمایش توانسته ارتباط و لحظه‌های ناب را تجربه کند تصمیم گرفت کشف‌های جدیدتری داشته باشد. پس بشر برای حفظ مخاطب و تعریف قصه و ماجراهای ماندگار دست به آفرینش زد و بن‌مایه اصلی نمایش یعنی همان نمایشنامه متولد شد.

انسان کمی جلوتر، در میان آهن‌پاره‌های جامعه صنعتی، تنها، ناآرام، پوچ و بدون هیچ هویت انسانی، به انتظار پایان می‌نشیند و دوباره هنر او را نجات می‌دهد. آن زمان که دردها و رنج‌های خود را در نمایشنامه‌ها روی صحنه می‌بیند و این آغاز تولدی دوباره است.

بشریاد می‌گیرد که هنر را نه در خدمت زندگی، بلکه هدف زندگی قرار دهد. انسانی که دیوانه‌وار به دنبال پیشرفت و تکنیک بود حالا استعداد عاطفی و انسانی خود را دوباره پیدا کرده بود و این اکتشاف در متن جنگ‌های جهانی، هراس مرگ، غربت، گرسنگی و... هم پایانی نداشت و در چهارچوب سخت روزگار فریاد مظلومانی شد که سقف فلزی

و سرد گلوله‌ها، موشک‌ها و تانک‌ها لحظه‌های آن‌ها را پر از تراژدی‌های خونبار کرده بود.

و حالا بشر بعد از گذشت قرن‌ها در پی بیداری انسانیت خفته، در پی حفظ نیازهای عاطفی جمعی و سرگرمی به این هنر پناهنده شده است و می‌داند که تنها راه نجات همین است: از خود تا دیگری گستردن!

هومن بنائی

دبیر بخش ادبیات نمایشی

نشر آماره

فهرست مطالب

یادداشت ناشر.....	۵
یادداشت کوتاه مترجم.....	۹
زندگی، اندیشه و آثار استریندبرگ.....	۱۱
تأثیر استریندبرگ به قلم خودش.....	۲۱
سونات ارواح.....	۳۳
درباره سونات ارواح.....	۳۴
صحنه اول.....	۳۹
صحنه دوم.....	۵۹
صحنه سوم.....	۷۸
تنظیم رادیویی نمایشنامه.....	۹۱
صحنه اول.....	۹۳
صحنه دوم.....	۱۰۹
کلیدهای بهشت.....	۱۲۵
درباره نمایشنامه کلیدهای بهشت.....	۱۲۶
پرده اول.....	۱۳۱
صحنه اول.....	۱۳۱
صحنه دوم.....	۱۴۸
پرده دوم.....	۱۵۵
پرده سوم.....	۱۷۴
پرده چهارم.....	۱۹۳
پرده پنجم.....	۲۰۴
صحنه یکم.....	۲۰۴
صحنه دوم.....	۲۰۸
گاهشمار زندگی اوگوست استریندبرگ.....	۲۱۵
نوشته‌های اوگوست استریندبرگ.....	۲۱۷

یادداشت کوتاه مترجم

گذری بر اکسپرسیونیسم در تئاتر

تعریف اکسپرسیونیسم^۱ در تئاتر چندان پیچیده نیست. به رئالیسم^۲ نزدیک است، هرچند تفارق ملموسی با یکدیگر دارند. اکسپرسیونیسم را می‌توان «تفسیر محتوی» معنا کرد. دکتر فرهاد ناظرزاده کرمانی این واژه را «گزاره‌گرایی» تعبیر کرده است^۳، که از ماهیت واژه اصلی به دور نیست و در حقیقت همان تفسیر موضوع را به دست می‌دهد. در رئالیسم، آنچه را که در واقعیت پیرامون به چشم می‌آید، بر روی صحنه نمایش ملاحظه می‌شود، اما در اکسپرسیونیسم علاوه بر مشاهده آن واقعیات، پا به درون ذهن گذاشته‌شده و آنچه را که پس پرده اندیشه قرار دارد، در روی صحنه و در برابر چشم تماشاگران به منصه ظهور کشانده می‌شود. نباید فراموش کرد که این واژه و واژه‌های مشابه، که از مکاتب هنری غرب به ما رسیده، صرفاً نتیجه تجربیات و ممارست سالهای طولانی است که هنرمندان غربی با آن سر و کار داشته و شکل صیقل یافته‌ای را برای ما به ارث گذارده‌اند. وقتی ما هنر را با زبان آنها یاد می‌گیریم، واژه‌های ساخته و پرداخته آنها را هم به راحتی به کار می‌بریم. مگر نه آنکه تقریباً تمامی هنرمندان سرزمین ما، پس از مشاهده دهها واژه معادل شده به فارسی، همچنان واژه‌های اصلی غربی را به کار می‌برند و، به این صورت، راه ارتباط را با هنرمند یا هنرشناس مقابل خود آسانتر می‌یابند؟ گرچه داشتن تعصب روی فارسی کردن واژه‌ها در خور تحسین است، اما همچنان باید راه را برای برقراری «ارتباط آسانتر» باز گذاشت.

حدود یک قرن و نیم است که از ورود تئاتر غربی به سرزمین ما می‌گذرد، اما هنوز واژه معادل «تئاتر» به دست نیامده است. واژه «نمایش» هرگز نمی‌تواند جایگزین «تئاتر» باشد و همینطور است واژه‌هایی چون «دراما»، «میزانسن»،

1. Expressionism

2. Realism

۳. فرهاد ناظرزاده کرمانی، گزاره‌گرایی در ادبیات نمایشی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، ص

«تراژدی»، «کمدی» و بسیاری دیگر. معادل‌سازیهایی که تاکنون ارائه شده، تماماً در بستر کتابها مانده و در عرصه عملی تئاتر، از آن واژه‌ها در محاورات متداول، کمترین استفاده به عمل آمده است.

اکسپرسیونیسم زمینه را برای بهره‌جویی از ابعادی تازه از نمایش در روی صحنه فراهم می‌آورد و خالق اثر، حرف خود را به گونه‌ای تازه مطرح می‌کند و تماشاگر را با خود به درون دنیای ذهن می‌کشاند و نادیدنی‌ها را به عینیت تبدیل می‌کند. نمایشنامه نویسان بزرگی چون یوجین اونیل^۱، برتولت برشت^۲ و اوگوست استریندبرگ آثار ماندگاری به سبک اکسپرسیونیسم عرضه کرده‌اند.

لازم به توضیح است که برای نگارش، حروفچینی و ویرایش فنی کتاب از رسم‌الخط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، که در سال ۱۳۸۱ انتشار یافت، استفاده شده است.

ناصر آقائی - ۱۴۰۵ شمسی

1. Eugene O'Neil [۱۸۸۸-۱۹۵۳] نمایشنامه نویس آمریکایی، م.

2. Bertolt Brecht [۱۸۹۸-۱۹۵۶] نمایشنامه نویس و کارگردان آلمانی، م.

زندگی، اندیشه و آثار استریندبرگ

در قرن نوزدهم، طی جنگهای استقلال ممالک اسکاندیناوی، مایه‌های اصلی هنر تئاتر این سرزمین، به دست دو نویسنده به نامهای «ایسن» و «استریندبرگ» قوام می‌گیرد. این تئاتر و تأثیر این دو نویسنده به حدی می‌رسد که امروزه برای شناخت نهضت بزرگ تئاتری ممالک اسکاندیناوی، ذکر نام آنها و بررسی آثارشان کافی و کامل است. اشاره‌ای می‌شود به پرگینت^۱ اثر ارزشمند ایسن که در حقیقت هنر او را در این نمایشنامه به کمک موسیقی «گریگ»^۲ شناختند، زیرا به تحلیل زندگی انسان در دنیای ماوراءالطبیعه می‌پردازد. به همین دلیل، باید گفت که بهترین مفسر این اثر بزرگ نمایشی، بیان موسیقی «گریگ» است، اما چون بحث اصلی در این نوشتار، تئاتر استریندبرگ است، به همین دلیل در مورد ایسن سخن به همین مختصر اکتفا می‌شود.

اوگوست استریندبرگ در ساعت ۸ صبح روز دوشنبه ۲۲ ژانویه ۱۸۴۹ در خانه محقری در جزیره «ریدار هولمن»^۳ در شهر استکهلم دیده به جهان گشود. نامش را «یوهان اوگوست» گذاشتند و آنطور که خودش بعدها در شرح زندگیش نوشت، این نخستین بار بود که نام «یوهان» در کنار نام «اوگوست» مورد استفاده قرار می‌گرفت.

پدرش «کارل اسکار استریندبرگ» نام داشت و در یک شرکت کشتیرانی کار می‌کرد و مادرش که «اولریکا التونورا» نامیده می‌شد رختشوی و خدمتکار یک کافه بود. رفتار اوگوست از همان ابتدا با پدر و مادرش خوشایند نبود، به طوری که بعدها در کتاب شرح زندگیش اینطور نوشت: «پدرم هیچ‌وقت نمی‌توانست مرا تحمل کند» و از همین‌جا دوران اندوهبار و سخت کودکی استریندبرگ شناخته می‌شود.

استریندبرگ در سال ۱۸۵۶ در مدرسه کلا را به تحصیل دانش اشتغال ورزید و

1. Peer Gynt

2. Edvard Grieg، آهنگساز نروژی قرن نوزدهم.

3. Riddar Holmen

سپس در سال ۱۸۵۹ به مدرسه دیگری انتقال یافت. آنجا هم دوام نیافت و به یک مدرسه خصوصی رفت. در سال ۱۸۶۷ به اخذ دیپلم نایل آمد و متعاقب آن در دانشگاه اوپسالا^۱ به تحصیل طب پرداخت. مدت اقامت او در دانشگاه اوپسالا از یک و نیم سال تجاوز نکرد و اوگوست جوان به هنرپیشگی رو برد و در آکادمی سلطنتی هنرپیشگی ثبت نام کرد، اما در این راه، پیشرفتی نکرد و به نویسندگی پرداخت. در سال ۱۸۷۰ مجدداً به دانشگاه آپسالا برگشت و در همین سال بود که نمایشنامه آزاداندیشی او برای نخستین بار به چاپ می‌رسید.

در سال ۱۸۷۱ استریندبرگ نمایشنامه آشتی‌ناپذیر را نوشت و سخت مورد توجه کارل پانزدهم قرار گرفت. او در سال ۱۸۷۲ ترک تحصیل کرد و به نویسندگی برای روزنامه‌ها پرداخت. وی در همین سال نمایشنامه ارباب اولاف را به رشته تحریر درآورد. در پائیز سال ۱۸۷۴ معاون کتابخانه سلطنتی استکهلم شد و در ساعات بیکاری هم به تدریس خصوصی در رابطه با نویسندگی پرداخت. او ضمن روزنامه‌نگاری، علاقه زیادی به زبان و فرهنگ چینی پیدا کرد و به آموختن این زبان پرداخت. در ماه مه سال ۱۸۷۵، در حالی که استریندبرگ بیشتر از بیست و شش سال نداشت، برای نخستین بار زنی را دید و به شدت عاشقش شد. این زن، «زیری فون اسن»^۲ نام داشت که آمیزه‌ای بود از دو نژاد سوئدی و فنلاندی و همسر مردی بود به نام «بارون کارول گوستاف رانجل» که افسر ارتش سوئد بود. به هرحال، دوری از معشوق او را به استکهلم بازگرداند، و بالاخره در ۳۱ دسامبر ۱۸۷۷ با «زیری»، که از همسرش جدا شده بود، عاشقانه پیوند زناشویی بست. در اینجا یکی از نامه‌های استریندبرگ که سرشار از جملات عاشقانه و شاعرانه و زیباست ارائه می‌شود. گرچه ممکن است ترجمه این متن از لطف و زیبایی واقعی آن بکاهد ولی به قدری ظریف و پراحساس نگاشته شده است که به هر زبانی بر دل می‌نشیند. اضافه می‌شود که استریندبرگ این نامه را یک سال پیش از ازدواج با «زیری»، یعنی در ۱۸۷۶، نوشت و در حقیقت نخستین نامه‌ای بود که برای او می‌فرستاد.

1. Uppsala

2. Siri von Esen

سونات ارواح

دربارهٔ سونات ارواح

اوگوست استریندبرگ هشت نمایشنامهٔ اکسپرسیونیست نوشته که عبارتند از: سفر پرخوش شانس^۱، کلیدهای بهشت، به سوی دمشق [قسمت یکم]، به سوی دمشق [قسمت دوم]، به سوی دمشق [قسمت سوم]، نمایش یک رؤیا^۲، شاهراه بزرگ و سونات ارواح.

سونات ارواح نمایشنامه‌ای منحصربه‌فرد است، گو اینکه از نظر سبک اکسپرسیونیسم با نمایشنامهٔ به سوی دمشق و نمایشنامه‌های مذهبی دیگر مانند نمایش یک رؤیا - که در آن جوینده، «دختر ایندرا» موجودی فوق انسانی است که برای کشف تیره‌روزی و بدبختی به روی زمین آمده - شباهت زیادی دارد. سونات ارواح جزو نمایشنامه‌های آئینی به شمار نمی‌آید. جنبهٔ شاعرانه و عاشقانهٔ آن از نمایشنامه‌هائی که ذکر شد، کمتر است، ولی در حقیقت میان مردمی که نمایش رؤیا را از محبوب‌ترین آثار اکسپرسیونیست برمی‌شمردند، سونات ارواح به عنوان شاهکار نمایشی جمع‌وجور، مورد تحسین قرار می‌گیرد.

شاید سونات ارواح از نظر موضوع و محتوی، غیر شاعرانه باشد، ولی نباید نادیده گرفت که پیوسته از بدخواهی و ناخوشی‌های دنیا سخن می‌گوید و در مورد حمله به شرارت و طرفداران این خوی نامطلوب انسانی، با ظرافت تمام عمل می‌کند. در این نمایشنامه، استریندبرگ نسبت به پروتاگونیست خود یعنی «دانشجو»، که در واقع خود اوست، توجه ویژه‌ای می‌دول می‌دارد. وی در پرداخت شخصیت او، درواقع به توصیف ترسها و شکستهای انسانی ضعیف و بی‌گناه مبادرت می‌ورزد. دانشجو در تلاش بی‌نتیجه خود می‌خواهد، دختر جوانی را، که اسیر خانواده‌اش است، به ازدواج با خود درآورد او را نجات دهد. استریندبرگ برای این دختر - که فرزندی از این دنیای فانی پر از توهمات، گناه، رنج و سرانجام مرگ است - به هنگام مرگ جز تأسف احساس دیگری ندارد. از آنجا که

1. Lucky Per's Journey

2. A Dream Play

استریندبرگ نسبت به زن‌ها با حالتی از خشم و نفرت می‌نگرد، احساسش در مورد این دختر چندان رنگی ندارد. استریندبرگ با خلق شخصیت «هومل» درواقع آدمی را تصور کرده است که زندگیش از راه مفتخوری می‌گذرد و باید اضافه کرد که نویسنده با به وجود آوردن چنین شخصیتی، حمله مستقیم به نوع بشر کرده است. «هومل» در نظر دارد ارواح «دانشجو» را بدزد. استریندبرگ در کارهای قبلی خود گهگاه تصاویری از فساد دنیا کشیده است. در این تصاویر از زمین به عنوان مکان بینوایان، زندان و جایگاه مردگان یاد کرده و ما به خوبی این خصوصیات را در محل زندگی «بانوی جوان» می‌بینیم. خانه‌ای دارای اتاق‌های «محاکمه» و «بدبختی» و دقیقاً همانجائی که او علاقه به زندگی را از دست داده و در آنجا گنج‌های وجود دارد که «مومیائی» را در خود جای داده است. «مومیائی»، که همواره فکر می‌کند یک طوطی است، بیست سال از زندگیش را در آنجا سپری کرده است.

در همین مکان «هومل» سرانجام خود را با همان طنابی حلق‌آویز می‌کند که لحظاتی قبل یکی از قربانیانش را [به طور مجازی] از پای درآورد. به طور خلاصه باید گفت که این خانه جدائی است که در آن زن‌ها و مردها یکدیگر را عذاب داده و دلیل و علاقه به زندگی را از دست می‌دهند. استریندبرگ با درآمیختن رئالیسم و سمبلیسم و امکان و غیر امکان در واقع حرف خود را به «بیهودگی زندگی» نزدیک کرده است- و این مسأله به خوبی در رفتار «هومل»، «مومیائی» و «آشپز» چاق و کینه‌توز دیده می‌شود.

وقتی سونات ارواح را با نمایش رؤیا مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم که این نمایشنامه اکسپرسیونیست هرچند از نظر بررسی مسائل زندگی سطحی‌تر است، اما به هر حال به ذهن عجیب و غریب می‌نماید. از همین جا به تئاتر مدرن «کافکا» و «پوچی» توجه پیدا می‌کنیم که همه چیز را محدود کرده‌اند و به صورت سمبل در آورده‌اند تا با حجمی کوچکتر، حرف‌های بزرگتر بزنند.

استریندبرگ نمایشنامه سونات ارواح را تحت عنوان یکی از پنج «نمایشنامه جمع‌وجور» برای تئاتر خصوصی خود در «استکهلم» به رشته تحریر درآورد. مهم‌ترین نکته این اثر، فشردگی لحظه‌ها، تداوم آنها، و نموداری جنبه‌های غم‌انگیز زندگی است که از یک سو کاملاً روشن و صریح به بیان آنها می‌پردازد و

از سوی دیگر، شکل سمبلیک به آنها می‌دهد. استریندبرگ در نگارش این نمایشنامه، تماماً از زندگی خود الهام گرفته و حتی یک لحظه هم از درونمایه اصلی دور نشده است. ما در این نمایشنامه به وضوح عجز و درماندگی و بیهودگی بشر را در خانه‌اش - جهان - مشاهده می‌کنیم.

سونات ارواح نخستین بار در ۲۱ ژانویه ۱۹۰۸ در تئاتر خصوصی استریندبرگ به اجرا درآمد.

::

ترجمه این اثر از متن انگلیسی
توسط بازیگر و تهیه‌کننده سوئدی -
اروید پاولسون [Arvid Paulson]،
برنده مدال طلای آکادمی سلطنتی سوئد -
انجام گرفته است.

تنظیم رادیویی نمایشنامه

سونات ارواح

نوشته: اوگوست استریندبرگ
ترجمه و تنظیم رادیویی^۱: ناصر آقائی

نقش‌ها:

دانشجو

هومل [Hummel]

اشرافی

دختر کلنل

یوهانسون [Johanson]

بنگت سون [Bengtson]

مومیایی

۱. بدیهی است که برای تنظیم رادیویی این اثر، در موارد لازم بخشهایی حذف شده، اما در مجموع برای حفظ مفهوم کلی اثر و لحظات تأثیرگذار آن دقت کافی به عمل آمده است. توضیح آنکه این نمایشنامه در سال ۱۳۵۶ از برنامه دوم رادیو ایران پخش شد.

صحنه اول

صدای ناقوس کلیسا از دور / صدای باد بسیار خفیف /
صدای امواج از دور / صدای بوق یک قایق موتوری از دور /
صدای ارگ یک کلیسا از فاصله‌ای نه چندان دور

دانشجو

[از دور نزدیک می‌شود و می‌ایستد.]

ممکنه لیوانو به من بدین؟
منم می‌خوام از این منبع آب بخورم

[سکوت]

به چی خیره شدین؟ یعنی من اینقدر وحشتناک به نظر میام؟ شاید.
آخه دیشب اصلاً نخوابیدم. لابد خیال می‌کنین مشغول
خوشگذرونی بودم، نه؟... بینم، من بوی لیکور میدم؟

[سکوت کوتاه]

من صورتمو نتراشیده‌ام، اینو میدونم. خب حالا، دختر خانم، ممکنه
لیوانو بدی یه خورده آب بخورم؟ آخه خیلی تشنمه.

[سکوت]

پس بذار بهت بگم که من تمام شبو بیدار بودم تا از زخمی‌ها
مراقبت کنم و زخماشونو ببندم... میدونین، من دیشب شاهد اون
بلای بزرگ بودم. اون خونه خراب شد.

[با صندلی چرخدار نزدیک می‌شود.]

هومل

بخشید که حرفتونو قطع می‌کنم. من شنیدم که تو گفتی دیشب
شاهد بلایی بودی. من همین الان داشتم تو این روزنامه مطالبی
راجع به اون می‌خوندم.

دانشجو

یعنی الان توی روزنامه هست؟
بله، تمام داستان. عکس تو هم اینجا هست

هومل

کلیدهای بهشت

درباره نمایشنامه کلیدهای بهشت

اوگوست استریندبرگ در زمانی شروع به نوشتن نمایشنامه کلیدهای بهشت کرد که قرض سنگینی او را احاطه کرده بود و بستانکارها در به در به دنبالش بودند. چندی بعد که وی از دوران پرمشقت جدایی از همسر اولش، زیری فون اسن، از طریق دادگاه فرمایشی خلاص شده بود و سه فرزندش را از او گرفته بودند، سخت در مخمصه روحی افتاد. علاقه زیاد استریندبرگ به فرزندانش، او را به نوشتن نمایشنامه‌ای برانگیخت تا با کمک آن بتواند قلب بیمارش را تسکین بخشد.

این نمایشنامه، جالب، بسیار غنی و پرحرکت است. درونمایه اصلی آن، عشق پدری است به فرزندانش، اما همچون دیگر آثار استریندبرگ، از عشق و تنفر نسبت به زن نیز در آن سخن رفته است. به قول دکتر گونار اولن^۱، این نمایشنامه، دارای مایه‌های کلاسیک و شاعرانه نیز هست. سنت پیتیر^۲ که کلیدهای بهشت را گم کرده است، چندی پس از مرگ سه فرزند آهنگر، به سراغ او می‌رود و می‌خواهد تا نمونه آنها را بسازد. آهنگر می‌گوید بدون وجود قفل، امکان ساختن کلید وجود ندارد و قفل هم به در بهشت تعبیه شده است. این سؤال پیش می‌آید که «بهشت را باید از کجا و چگونه پیدا کرد؟».

حوادث داستان از آن ناشی می‌شود که این پدر داغیده به همراه سنت پیتیر، که حافظه‌اش را از دست داده است، برای یافتن کلیدهای بهشت دنیا را زیر پا می‌گذارند. سفر آنان جز نومیدی نتیجه‌ای برایشان به بار نمی‌آورد و به دلیل خستگی مفرط، از پای درمی‌آیند. سرانجام، دکتر نیکوکار که دلیرانه تلاش کرده بود تا بچه‌ها را از مرگ نجات دهد، به داد آنها می‌رسد و هنگامی که آنان خود را در قسمت درونی برج بابل می‌یابند، دکتر سعی می‌کند پدر بزرگوار را از بالا رفتن از

۱. Gunnar Ollen (۱۹۱۳-۲۰۱۴) پژوهشگر سوئدی، م.

۲. St. Peter یکی از دوازده حواریون مسیح (ع) که در داستان‌های مذهبی مسیحی آمده او نگهبان

بهشت است، م.

نردبان فرشته بهشت، که به گونه‌ای تمثیلی به بهشت راه پیدا می‌کند، باز دارد. او به آهنگر هشدار می‌دهد که مبادا پایش را بر روی نردبان بگذارد، حتی اگر بهشت او را فرا خواند. هنگامی که سه فرزند آهنگر در میان دریچه‌ای بالای نردبان ظاهر می‌شوند، دکتر کتابهای قصه و عروسکها و اسباب بازیهای آنان را در میان دستهای آهنگر قرار می‌دهد. آهنگر به فرزندان دلبند از دست رفته خود، یادگاری-های دوران حیات کوتاهشان را می‌دهد. لحظه‌ای بعد، دکتر از کنار آهنگر دور می‌شود، درحالی که التماس کنان به او می‌گوید:

اینک بهشتی از آن خود بر روی زمین بنا کن.

اما، به آنها که به کلیدهایش دست می‌زنند،

اعتماد مکن.

و آن هنگام که رؤیاهای تو،

رنگ واقعیت به خود می‌گیرند،

برجی همانند برج بابل بنا مکن،

که چون پاره‌سنگها فرو خواهد ریخت.

چنین استنباط می‌شود که خاطره فرزندان به پدر نیرو می‌دهد که به زندگی ادامه دهد، تا زمانی دیگر، که باز آنها را ملاقات کند. موضوع مورد علاقه استریندبرگ، که در اکثر نمایشنامه‌هایش دیده می‌شود، راه رسیدن به بهشت است، که آن را سخت دشوار و مستلزم تحمل رنج فراوان می‌داند و معتقد است که باید زندگی را تا به آخر ادامه داد، هرچند تلخ و ناگوار باشد.

آهنگر در ابتدای نمایشنامه، از پزشک می‌خواهد تا فرزندانش را به او برگرداند، اما پزشک با استفاده از نیروی هیپنوتیزم و با دریافت این موضوع که آهنگر علاقه زیادی به مطالعه تاریخ و افسانه‌ها و رمانهای مشهور دارد، او را به دنیای خیالی آن افسانه‌ها و رمانها می‌برد و تا نزدیکی بهشت به پیش می‌راند. پزشک سعی می‌کند در این سفر واقعیت‌های زندگی را به آهنگر بنمایاند. ضمن این سفر، آهنگر متوجه صحنه جالبی می‌شود. این صحنه، یکی از جذاب‌ترین قسمتهای نمایشنامه است که طی آن، مراسم بیست و پنجمین سالگرد ازدواج رومئو و ژولیت برگزار می‌شود!!

گاهشمار

مهمترین حوادث زندگی اوگوست استریندبرگ

۱۸۴۹	تولد
۱۸۶۲	مرگ مادر
۱۸۶۷	دانشجوی دانشگاه اوپسالا
۱۸۶۸	دانشجوی طب
۱۸۶۹	دانشجوی آکادمی سلطنتی هنرپیشگی
۱۸۷۰	بازگشت به اوپسالا
۱۸۷۰	نگارش اولین نمایشنامه: آزاداندیش
۱۸۷۰	چاپ و انتشار نخستین نمایشنامه، [در رم]
۱۸۷۳	سردبیر نشریهٔ بیمه
۱۸۷۴	معاون کتابدار کتابخانهٔ سلطنتی
۱۸۷۵	اولین دیدار با زیری فون اسن
۱۸۷۶	اولین سفر به فرانسه
۱۸۸۳	ازدواج با زیری فون اسن
۱۸۸۴	اقامت در سوئیس
۱۸۸۴	تعقیب در سوئد به خاطر داشتن عقاید مخالف کلیسا
۱۸۸۴	بازگشت به استکهلم برای دفاع از خود و سپس تبرئه
۱۸۸۴	بازگشت به سوئیس
۱۸۸۵	اقامت در فرانسه
۱۸۸۷	اقامت در آلمان [باواریا]
۱۸۸۸	ارائه طرح‌هایی برای تئاتر تجربی در اسکاندیناوی
۱۸۸۹	بازگشت به سوئد
۱۸۹۱	جدایی از زیری فون اسن

۱۸۹۲	حرکت به آلمان [برلن]
۱۸۹۳	ازدواج با فریدا اول
۱۸۹۳	سفر به انگلستان
۱۸۹۳	حرکت به پاریس
۱۸۹۴	آغاز دوره «اینفرنو» [دوران دوزخی]
۱۸۹۷	جدایی از همسر دوم
۱۸۹۷	بازگشت به پاریس
۱۸۹۷	اوج و پایان دوره «اینفرنو»
۱۹۰۱	ازدواج با هریت بوس
۱۹۰۴	جدایی از همسر سوم
۱۹۰۷	تأسیس تئاتر خصوصی با نام «استریندبرگ»...
۱۹۱۰	تعطیل تئاتر خصوصی
۱۹۱۲	مرگ

نوشته‌های استریندبرگ

۱- نمایشنامه‌ها:

- اریاب اولوف [Master Olof] [۱۸۷۲-۱۸۸۰]
راز اتحادیه [The Secret of the Guild] [۱۸۷۹-۱۸۸۰]
سفرِ پرِ خوش شانس [Lucky Per's Journey] [۱۸۸۱-۱۸۸۲]
همسر سر بنگت [The Wife of Sir Bengt] [۱۸۸۲]
رفقا [Comrades] [۱۸۸۶-۱۸۸۸]
پدر [The Father] [۱۸۸۷]
دوشیزه جولی [Miss Julie] [۱۸۸۸]
بستانکاران [Creditors] [۱۸۸۸-۱۸۹۰]
ماریا [Pariah] [۱۸۸۹-۱۸۹۰]
قوی‌تر [The Stronger] [۱۸۸۹-۱۸۹۰]
سایمون [Simon] [۱۸۸۹-۱۸۹۰]
کلیدهای بهشت [The Keys of Heaven] [۱۸۹۰-۱۸۹۲]
اولین اخطار [The First Warning] [۱۸۹۲-۱۸۹۳]
در برابر مرگ [In the Face of Death] [۱۸۹۲-۱۸۹۳]
عشق مادری [Motherlove] [۱۸۹۲-۱۸۹۳]
بازی با آتش [Playing With Fire] [۱۸۹۲-۱۸۹۷]
به سوی دمشق [To Damascus] [قسمت اول و دوم] [۱۸۹۸]
جرم‌ها و جرم‌ها [Crimes and Crimes] [۱۸۹۸-۱۸۹۹]

- گوستاواناسا [Gustav Vasa] [۱۸۹۹]
- اریک چهاردهم [Erik XIV] [۱۸۹۹]
- گوستاواآدولف [Gustav Adolf] [۱۸۹۹-۱۹۰۰]
- رقص مرگ [The Dance of Death] [۱۹۰۰-۱۹۰۱]
- عروس دربار [The Crown Bride] [۱۹۰۰-۱۹۰۲]
- عید پاک مسیح [Easter] [۱۹۰۰-۱۹۰۹]
- به سوی دمشق [To Damascus] [قسمت سوم] [۱۹۰۴-۱۹۰۱]
- انگِلِ برکت [Engelbrekt] [۱۹۰۱]
- چارلز دوازدهم [Charles XII] [۱۹۰۱]
- سپیدی قو [Swanwhite] [۱۹۰۱-۱۹۰۲]
- ملکه کریستینا [Queen Christina] [۱۹۰۱-۱۹۰۳]
- نمایش رؤیا [A Dream Play] [۱۹۰۱-۱۹۰۲]
- بلبل ویتنبرگ [The Nightingale of Wittenberg] [۱۹۰۳-۱۹۰۴]
- ابرهایی طوفانزا [Stormclouds] [۱۹۰۷]
- گوستاوا سوم [Gustav III] [۱۹۰۲-۱۹۰۳]
- سونات ارواح [The Ghost Sonata] [۱۹۰۷]
- پلیکان [The Pelican] [۱۹۰۷]
- دستکش سیاه [The Black Glove] [۱۹۰۸-۱۹۰۹]
- آخرین شوالیه [The Last Knight] [۱۹۰۸]
- دمپایی‌های ابوکاظم [The Slippers of Abu Casem] [۱۹۰۸]
- شاهراه بزرگ [The Great Highway] [۱۹۰۹]

۲- داستانهای بلند:

اتاق سرخ [The Red Room] [۱۸۷۹]

کنار دریای آزاد [By the Open Sea] [۱۸۹۰]

اتاق‌های گوتیک [The Gothic Rooms] [۱۹۰۴]

تابلوهای سیاه [Black Banners] [۱۹۰۴-۱۹۰۷]

۳- داستانهای به سبک اتوبیوگرافی:

آن مرد و آن زن [He and She] [۱۸۷۵-۱۹۱۹]

پسر یک پیشکار [The Son of A Servant] [۱۸۸۶]

در اتاق سرخ [In the Red Room] [۱۸۸۶-۱۸۸۷]

نویسنده [The Author] [۱۸۸۷-۱۹۰۹]

اعتراف یک احمق [The Confession of a Fool] [۱۸۸۸-۱۸۹۵]

دوزخ [Inferno] [۱۸۹۷]

تنها [Alone] [۱۹۰۳]

سپر بلا [The Scapegoat] [۱۹۰۶-۱۹۰۷]

۴- داستانهای کوتاه:

متاهل [قسمت اول] [Married] [۱۸۸۴]

متاهل [قسمت دوم] [Married] [۱۸۸۵-۱۸۸۶]

۵- نوشته‌های تاریخی:

مردم سوئد در تعطیلات و در زندگی روزمره [۱۸۸۲-۱۸۸۱]

[The Swedish People in Holiday and Everyday Life]

تقدیرها و ماجراهای سوئدی [۱۸۸۴-۱۹۰۴]

[Swedish Destinies and Adventures]

مینیاتورهای تاریخی [۱۹۰۵]

[Historical Miniatures]

تقدیرهای سوئدی جدید [۱۹۰۵-۱۹۰۶]

[New Swedish Destinies]

۶- اشعار:

اشعاری به صورت نظم و نثر [۱۸۸۳]

[Poems in Verse and Prose]

شبهای خوابگردی [۱۸۸۳-۱۸۸۴]

[Sleepwalking Nights]

۷- متفرقه:

یک کتاب آبی [۱۹۱۲-۱۹۰۷]

[A Blue Book]

خاطرات تئاتر صمیمی [۱۹۰۸]

[Memorandum to the Intimate Theatre]

خطاب به ملت سوئد

[Address to the Swedish Nation] [1910]

The Ghost Sonata and The Keys of Heaven

Two Expressionist Plays

by:

August Strindberg

Translated into Persian

by:

Nasser Aghai, Ph. D.

Member of faculty

University of Tehran